

بررسی تاثیر شیوه های فرزندپروری بر سطوح دل بستگی و اضطراب ادراک شده کودکان ۸ تا ۱۲ ساله شهر تهران

فرشته قنقره‌ا و الهام رحیمی‌ن

اکارشناسی ارشد روانشناسی کودکان استثنایی دانشگاه علوم تحقیقات Qanqare.moalem@gmail.com
 دکارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اسلامشهر elham.rahimi1631@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تاثیر شیوه های فرزندپروری بر سطوح دل بستگی و اضطراب ادراک شده کودکان ۸ تا ۱۲ ساله شهر تهران اجرا گردید. روش تحقیق از نوع توصیفی و به شیوه پیمایشی می باشد. جامعه آماری تحقیق تمامی والدین کودکان دبستانی شهر تهران می باشند که تعداد ۳۸۴ نفر بعنوان نمونه با استفاده از روش تصادفی خوشه‌ای انتخاب شده است. ابزار پژوهش پرسشنامه های سبک فرزند پروری بامریند، سبک دل بستگی هازن و شیور و اضطراب ادراک شده کودکان دبستانی اسپنس می باشد. جهت تحلیل اطلاعات از آزمون های ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون خطی تحت نرم افزار SPSS استفاده شده است. یافته های تحقیق نشان داد که بین سبک فرزند پروری استبدادی با اضطراب کودکان دبستانی رابطه مثبت معنی داری وجود دارد ($P < +/0.1$)؛ بین سبک فرزند پروری اقتدار منطقی با سبک دل بستگی ایمن رابطه مثبت و با سبک دل بستگی اجتنابی و اضطراب ادراک شده کودکان دبستانی رابطه منفی معنی داری وجود دارد ($P < +/0.5$) و بین سبک فرزند پروری سهل گیر با سبک دل بستگی دوسوگرا رابطه مثبت و معنی داری مشاهده شد. همچنین نتایج مطالعه نشان داد که سبک های فرزند پروری توانایی پیش بینی سطوح دل بستگی و اضطراب ادراک شده کودکان را دارند.
 کلیدواژه‌ها: سبک فرزند پروری، سطوح دل بستگی، اضطراب ادراک شده کودک.

مقدمه

تأثیر خانواده به عنوان اولین و مؤثرترین واحد اجتماعی بر فرزندان امری بدیهی و مشخص است و تردیدی نیست که خانواده به عنوان قوی‌ترین سیستم بر پایه‌ریزی و شکل‌گیری شخصیت و فرآیندهای درونی فرزند تأثیر عمیق و به سزایی دارد و آنها را شکل می‌دهد بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی کودک تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی و شیوه‌های فرزندپروری والدین است (نصیری و محمدزاده، ۱۳۹۳). محیط خانواده با ثبات گرم و آزادمنش باعث الگوی رفتاری خودرهبی، نبودن تنش، وجود آرامش روحیه واقع‌گرا، ابتکار، استقلال عمل، رقابت با همتایان می‌شود و محیط خانواده با گذشت حمایت‌کننده باعث الگوی رفتاری تأخیر در بلوغ، نداشتن خودرهبی، نبودن احساس مسئولیت، کمبود اعتماد به نفس می‌شود و محیط خانواده سختگیر و خودکامه باعث الگوی رفتاری اطاعت کورکورانه یا آزادی پرخاشجویانه، کشاکش بر سر وابستگی طغیان آشکار و نهان می‌شود (افتخاری، بختیاری و کیانی، ۱۴۰۱). در دهه‌های اخیر، تحقیقات بسیاری در مورد اثرات شیوه‌های فرزندپروری والدین بر رشد کودک انجام گرفته است. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط را فراهم می‌کند. کودک در خانواده نگرش‌های اولیه را درباره جهان فرا می‌گیرد، از لحاظ جسمی و ذهنی رشد می‌یابد، شیوه‌های سخن گفتن را می‌آموزد، هنجارهای اساسی رفتار را یاد می‌گیرد و سرانجام نگرش‌ها، اخلاق و روحیاتش شکل می‌گیرد و اجتماعی می‌شود. اکثر مشکلات رفتاری کودکان منعکس‌کننده شرایط پیچیده بین فردی اعضای خانواده بویژه والدین می‌باشد. به عبارت دیگر وجود مشکلات رفتاری کودک به منزله روابط معیوب اعضای خانواده با یکدیگر است و با روش‌های تربیتی نادرست والدین و تعاملات معیوب آنها با فرزندان ارتباط دارد (سلگی، باقری و احدی، ۱۴۰۱). پژوهشگران نشان داده‌اند که در بین عوامل مختلف شکل‌گیری شخصیت، شیوه‌های فرزندپروری، از مهمترین و بنیادی‌ترین عوامل محسوب می‌شوند (وکیلی و آقاحسینی، ۱۳۹۹). نانسی^۱ (۲۰۱۴) معتقد است کودکان نسخه کوچک فردی هستند که در آینده خواهند بود. به عبارت دیگر وی، بیشترین تأکید را بر اهمیت دوران دبستانی دارد و سهم حیاتی این دوره را در شکل‌گیری نظام رفتاری کودکان و بروز مشکلات رفتاری آنها خاطر نشان می‌کند. دوران دبستانی مناسب‌ترین زمانی است که والدین می‌توانند ثبات و هماهنگی را در تربیت فرزندان خود بیاموزند، آن را تجربه کرده و تداوم دهند تا موجبات رشد و شکوفایی فرزندان خود را فراهم کنند. یکی از جنبه‌های اثرگذار اجتماعی مؤثر بر سلامت افراد، حرفه و شغل می‌باشد که پرداختن به آن حائز اهمیت است. عوامل شغلی تأثیرگذار بر سلامت می‌تواند باعث بروز خستگی‌های شغلی فرد شاغل گشته و این به نوبه خود باعث تأثیرات منفی به سزایی در سایر زمینه‌های زندگی اعم از اجتماعی، فردی و خانوادگی گردد. مطالعات و بررسی‌ها در مورد نقش خانواده در شکل‌گیری رفتار و شخصیت کودکان، نشان می‌دهد که خانواده، یکی از مهمترین عوامل مؤثر در رشد کودک است. بیشتر والدین مایل‌اند فرزندان سالم، شاداب و نیرومند داشته باشند. با وجود این، بسیاری از کودکان در طول فرآیند رشد خود خصوصیات نامطلوب تربیتی را کسب می‌کنند و از داشتن اعتماد بنفس و احساس امنیت دور می‌مانند و دچار مشکلات رفتاری می‌شوند (میرصادقی، سهرابی، اسکندری، برجعلی و فرخی، ۱۳۹۷). از جمله مهم‌ترین عواملی که تعیین‌کننده شخصیت فرد در بزرگسالی است رابطه او با مراقیب یا والدینش است. وجود یا عدم وجود این رابطه و همچنین چگونگی و کیفیت این رابطه بین نوزاد و مراقب او مورد توجه بسیاری از روان‌کاوان و روان‌شناسانی نظیر فروید، ملانی کلاین، سالیوان، اریکسون و بالبی قرار گرفته است؛ که در این بین بالبی به طور منظم و منسجم به مطالعه و بررسی این رابطه تحت عنوان دل‌بستگی پرداخته است. دل‌بستگی، مفهومی است که ریشه در کارهای کردار شناسان دارد و دارای بار مفهومی روان‌تحلیل‌گرایانه نیز است (بزدانی، خرمالی، حیدری فر و رحیمیان، ۱۳۹۴). بالبی تأکید می‌کند که هیجان‌ها جزء اساسی دل‌بستگی هستند و نیز کودکان با سبک دل‌بستگی ایمنی دارای تجارب سرشار از ایمنی و به دور از اضطراب مختل‌کننده هستند و در مقابل، کودکان با سبک دل‌بستگی نایمن (اجتنابی و دوسوگرا) دنیا را محیطی ناامن و استرس‌زا تصور کرده و توانایی موثر و سازنده با مشکلات و موقعیت‌های تنش‌زا را ندارند. به طور کلی کودکان با سبک دل‌بستگی ایمن خواهان تعامل و هماری و رفتار چسبندگی به

¹ - Nancy

مراقب خود بوده و در حضور او احساس راحتی می کنند. کودکان با سبک دلبستگی اجتنابی از این که به رابطه دوسویه با مراقبت خویش بپردازند اجتناب کرده و رفتاری حاکی از عدم راحتی نشان می دهند. در نهایت کودکان با سبک دلبستگی ایمن دو سوگرا رفتار متعارض با مراقب خویش را نشان می دهند که از یک طرف خواهان گرایش به مراقب و تعامل با او بوده و از سوی دیگر خواستار گریز یا اجتناب از او هستند (موراوسکا، رامادوی و ساندرز، ۲۰۱۴). یکی از ویژگی های اساسی انسان توانایی برقراری روابط بین فردی و حفظ آن است. روابطی که برای هر یک از ما جهت حفظ بقا، تولید مثل، عشق، کسب و کار و مانند آن کاملاً ضروری است. در واقع نحوه ارتباط یا دلبستگی انسان ها با والدین یا افراد مهم زندگی، نقش تعیین کننده ای در روابط صمیمانه و عاطفی آن ها در سال های بعد زندگیشان دارد (نجاتی، موسوی، روشن و محمودی قرائی، ۱۳۹۵). مفهوم دلبستگی و تعلق را نخستین بار جان بالبی مطرح کرد. از نظر او دلبستگی ارتباط بین دونفر است نه صفتی که مادر به کودک اعطا کرده باشد. جان بالبی زاده ۲۶ فوریه ۱۹۰۷ روانپزشک و روانکاو بریتانیایی بود که به عنوان پدر نظریه دلبستگی شناخته می شود. جان بالبی بعد از فارغ التحصیلی در سال ۱۹۲۸ از دانشگاه کمبریج، به طور داوطلبانه در یک مدرسه کودکان بدسرپرست مشغول به فعالیت شد. هازان و شیور مدل سه طبقه ای از دلبستگی را مطرح کردند و افراد را در سه طبقه دلبسته اجتنابی، اضطرابی / دوسوگرا و ایمن قرار دادند. افراد دارای دلبستگی ایمن احتمال زیادی دارد که خود را دوست داشتنی و خوش مشرب توصیف کنند، بتوانند در ماندگی خود را ابراز کنند، درخواست حمایت کنند و به طور سازنده هیجان های منفی خود را برای حل مسئله تعدیل کنند. سبک دلبستگی اضطرابی / دو سوگرا برعکس سبک ایمن با وابسته بودن، محتاج بودن و احساس های دوسوگرا در روابط مشخص می شود. سبک دلبستگی اجتنابی نیز بر خود متکی بوده و خود را بی نیاز از دیگران می داند. افراد دارای دلبستگی اجتنابی آسیب پذیری را انکار می کنند و مدعی هستند که به روابط نزدیک نیازی ندارند (خجسته مهر، امان اله، زهره ای و رجبی، ۱۳۹۳). وجود انتقال بین نسلی ایمنی دل بستگی یا نایمنی دلبستگی به طور بالقوه یک جریان بین نسلی از رفتارهای جامعه پسند را ایجاد می کند یا مانع رفتارهای جامعه پسند می شود. (میکولینسر و شاور، ۲۰۱۶). بر اساس نظریه دلبستگی، ایمنی دلبستگی (اطمینان از اینکه در صورت نیاز دیگران در دسترس و حمایتگر خواهند بود) کارکرد سیستم رفتاری مراقبتی و ارائه همدلانه مراقبت نسبت به درد و رنج دیگران را تسهیل می کند. افراد دارای سبک دلبستگی ایمن در مقایسه با افرادی که سبک دلبستگی اضطرابی دارند، از نگرش داوطلبی بالاتری برخوردار هستند و دلبستگی اضطرابی و اجتنابی، شفقت و رفتار نوع دوستانه را به صورت معکوس متاثر می سازد. نظریه پردازان دلبستگی همچنین مطرح می کنند که مدل های کارکردی درونی افراد از روابط گذشته و اکنون، رفتارهای فرد را در موقعیت های مربوط به دلبستگی هدایت می کند و چون توانایی فراهم ساختن یک پایگاه امن برای دیگران تا حدی به توانایی تشخیص نیازهای دیگران بستگی دارد، افراد دارای دلبستگی ایمن نسبت به افراد دارای دلبستگی نایمن احتمال بیشتری دارد که همدل باشند. دلبستگی اجتنابی و اضطرابی به صورت منفی با درک کردن دیدگاه دیگری و نگرانی همدلانه مرتبط است. پس به نظر می رسد افراد دارای دلبستگی ایمن دارای درک همدلانه بالاتر و در نهایت نگرش مثبت تر به مشارکت در فعالیت ها هستند (پیرزادی و شریفی اردانی، ۱۳۹۵). مشکل رفتاری به رفتار فردی اطلاق می شود که بدون پایین بودن بهره هوشی، تعادل روانی و رفتاری از انظار عمومی اجتماع دور و دارای شدت، تکرار و مداومت رفتار در زمان ها و مکان های متعدد باشد. به طوری که در عملکرد تحصیلی و رفتاری، فرد دچار در ماندگی و کاهش میزان کارایی می شود، این گونه کودکان مرتب از سوی اطرافیان، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، طرد می شوند و در مدرسه مرتب از آنها گله و شکایت دارند. مطالعات دیگر بیانگر این هستند که اختلال رفتاری در کودکان یک مسأله جدی و قابل تأمل است. اضطراب از شایعترین اختلال روانپزشکی در

¹ . Morawska, Ramadewi & Sanders

² . John Bowlby

³ - Mikulincer & Shaver

دوران کودکی است. یافته های محققان نشان می دهد که بین ۲۲-۱۰٪ از کودکان ممکن است انواع اختلالات اضطرابی را با شدت مختلف تجربه کنند و این مشکلات اغلب از سنین پیش دبستانی شروع و در دبستان نمود رفتاری بیشتری پیدا می کند (هوشمندی، فتح اله زاده و رستمی، ۱۳۹۷). بی توجهی در آسیب شناسی و درمان این اختلال موجب اقدام به خودکشی های مکرر (براون و همکاران؛ ۲۰۱۹)، اختلال های هیجانی و وابستگی به مواد، افت کیفیت زندگی و اخلاص در کارکردهای فردی، خانوادگی و اجتماعی (آنجیلیکس، گودینگ، ترییر و پنگیوتی؛ ۲۰۱۵) می شود. از دیرباز نقش عوامل خانوادگی، به ویژه ویژگی های شخصیتی و روانی والدین در شکل گیری و تداوم اختلال فرزندان مورد توجه محققان بوده است (هادزاک و همکاران؛ ۲۰۰۴). شباهت برخی از نشانه های اختلال اضطرابی کودکان با ویژگی های اختلال وسواسی والدین توجه محققان را به سمت تاثیر والدین جلب نمود. گو اینکه این والدین به دلیل داشتن انتظارات بیش از حد از فرزندان آنها به واریسی افراطی و توجه وافر به جزئیات سوق میدهند (وکیلی و آقاحسینی، ۱۳۹۹) و سبب بروز اضطراب در ایشان می گردند. اختلال روانشناختی والدین به کنترل رشد روانی و هیجانی فرزندان از طریق القاء حس گناه، دریغ کردن عشق و محبت و شرمسار کردن، توسط والدین اشاره دارد، تا آنها را وادار کنند به روش ترجیحی والدین فکر کرده و عمل نمایند (یو، چاه، هارت و یانگ؛ ۲۰۱۵). تعاملات خانوادگی ضعیف، شامل فرزندپروری بی ثبات و مبتنی بر تنبیه، نگرش والدین طردکننده یا سرد، قوانین انضباطی سخت و ناپایدار، دلبستگی نایمن، نظارت یا کنترل ناکافی والدین و اختصاص زمان اندک به کودک و فقدان ارتباط مثبت با او، به عنوان عوامل خطر و پیش بینی کننده در نظر گرفته می شوند که به طور کلی کودکان را در معرض اضطراب قرار می دهند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۴). به عقیده صاحب نظران، روش تربیتی مناسب و مفید آن است که کودک را به درک واقع بینانه از خود و جهان پیرامون، همسو سازی باورها و احساسات فردی، کنترل احساسات و رفتارها، هدفمندی در زندگی، تالش معنادار در جهت اهداف از پیش تعیین شده، برقراری ارتباط مؤثر با دیگران توانایی کنترل خود و دیگران، عزت نفس بالا و احساس خودکارآمدی مجهز سازد. پژوهشگران نشان داده اند که در بین عوامل مختلف شکل گیری شخصیت، شیوه های فرزندپروری، از مهمترین و بنیادی ترین عوامل محسوب می شوند (اکاتی، رضوانی شکیب، اصغری نکاح و صادقی بایگی، ۱۳۹۷). باورهای فرزندپروری را اولین بار بامریند بیان کرد. بامریند پیرامون سبک های فرزندپروری والدین را به سه دسته تقسیم کرده است: والدین مستبد که بر اطاعت، همنوایی و احترام به مرجع قدرت تأکید دارند و محبت خیلی کمی از خود نشان می دهند. والدین سهل گیر که از کودکان خود توقعات بسیار پایینی دارند، با رفتارهای بد کودکان مقابله نمی کنند، قواعد و مقرراتی را بر رفتار کودکان اعمال نمی کنند و عموماً گرم و پذیرا هستند. والدین مقتدر که بر اساس قواعد و مقررات بر رفتارهای کودکان نظارت می کنند، رفتارهای بد فرزندان را اصلاح می نمایند، تشویق کننده فردیت و روابط باز متقابل هستند و رفتارهای گرم و حمایتگرانه دارند. فرزندان خانواده های سهل گیر از مهارت های خوداتکایی و خودکفایی برخوردار نبوده و پذیرای مسئولیت نیستند. همچنین فرزندان خانواده های مستبد، کودکانی گوشه گیر، ترسو و فاقد حس استقلال هستند، کم جرأت و بدگمان اند و نیز از مهارت های اجتماعی پایین و سطح بالایی از افسردگی و اضطراب برخوردارند (خی، نی، ران و ژانگ؛ ۲۰۱۷). در دیدگاه بامریند، سبک فرزندپروری مقتدرانه در کودکان، با مشکلات کمتر و کفایت تحصیلی بهتر کودکان همراه است و در مقابل شیوه مستبدانه با پیشرفت و شایستگی کودکان پیش دبستانی رابطه منفی دارد

¹ - Brown, Wakschal, Russman-Block, Boisseau, Mancebo, Eisen & Rasmussen

² - Angelakis, Gooding, Tarrier & Panagioti

³ - Hudziak, Van Beijsterveldt, Althoff, Stanger, Rettew, Nelson, ... & Boomsma

⁴ - Yu, Cheah, Hart & Yang

⁵ - Xu, Ni, Ran & Zhang

(دونیتا و ماریا، ۲۰۱۸). با توجه به مطالب بیان شده، این پرسش مطرح می‌گردد که کاربرد سبک‌های فرزندپروری توسط والدین چه تاثیری بر سطوح دلبستگی و اضطراب ادراک شده کودکان دبستانی شهر تهران دارد؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف تحقیق کاربردی و روش بکار رفته جهت نیل به اهداف تحقیق روش توصیفی از نوع همبستگی می‌باشد، زیرا محقق سعی نموده است تا با انتخاب یک جامعه آماری و نمونه مشخص، روابط میان متغیرهای تحقیق را از دیدگاه شرکت کنندگان در مطالعه کشف و شناسایی کند، در حالی که هیچگونه دستکاری در متغیرهای تحقیق انجام نداده و آنچه را که هست عیناً گزارش نموده است. از نظر روش تجزیه و تحلیل نیز این پژوهش از نوع پیش‌بینی و رگرسیون می‌باشد. در این پژوهش متغیر سطوح دلبستگی و اضطراب ادراک شده کودکان را متغیر ملاک و متغیر سبک‌های فرزند پروری والدین متغیر پیش‌بین می‌باشند. جامعه آماری این تحقیق تمامی پدران و مادران کودکان دبستانی ۸ تا ۱۲ شهر تهران می‌باشند پژوهشگر با مراجعه به ۱۱ منطقه تهران (مناطق فرد از ۲۲ منطقه کلان شهر تهران) ۲۲ مدرسه ابتدایی (۱۱ مدرسه پسرانه و ۱۱ مدرسه دخترانه) به عنوان مدارس نمونه آماری انتخاب نمود و در هر مدرسه از والدین دانش‌آموزان کلاس‌های دوم تا ششم ابتدایی ۴ نفر به عنوان نمونه نهایی انتخاب گردید. برای دسترسی به نمونه آماری تحقیق از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای از افراد در دسترس استفاده شده است بدین صورت که هر کلاس ۴ نفر، هر مدرسه ۲۰ نفر، هر منطقه ۴۰ نفر و در نهایت در کل کلان شهر تهران ۴۴۰ پرسشنامه تهیه گردید که بعد از حذف پرسشنامه‌های مخدوش و ناقص نهایتاً ۳۸۴ پرسشنامه وارد نرم افزار جهت تجزیه و تحلیل آماری گردید. ابزار گردآوری داده‌ها عبارت بودند از:

پرسشنامه سبک فرزند پروری بامریند: پرسشنامه فرزندپروری بامریند دارای ۳۰ ماده است که ۱۰ ماده آن به شیوه آزاد گذاری مطلق، ۱۰ ماده به شیوه استبدادی و ۱۰ ماده دیگر به شیوه اقتدار منطقی والدین مربوط می‌شود. والدین با مطالعه هر ماده نظر خود را برحسب یک مقیاس ۵ درجه‌ای مشخص می‌کنند که از ۰ تا ۴ نمره گذاری می‌شود. بوری (۲۰۰۶) برای محاسبه پایایی از روش بازآزمایی استفاده کرد و نتایج را بدین گونه بدست آورد: ۸۱٪ برای شیوه سهل‌گیرانه مادر، ۸۱٪ برای شیوه مستبدانه مادر، ۷۸٪ برای شیوه مقتدرانه مادر. همچنین ثبات درونی را با استفاده از فرمول آلفای کرونباخ محاسبه کرد که ۰/۷۵ برای شیوه سهل‌گیرانه والدین، ۰/۸۵ برای شیوه مستبدانه والدین و ۰/۸۲ برای شیوه مقتدرانه والدین بدست آورد (عباسی و همکاران، ۱۳۹۴).

پرسشنامه اضطراب کودکان دبستانی اسپنس: در این مقیاس ۲۸ ماده‌ای، از والدین خواسته می‌شود فراوانی رفتار کودک را بر مبنای یک مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت درجه‌بندی کنند از این ۲۸ ماده، ۵ ماده به اختلال اضطرابی ترمیم یافته، ۶ ماده به هراس اجتماعی، ۵ ماده به وسواس، ۷ ماده به ترس از جراحی‌های جسمانی (به عنوان یک هراس خاص) و ۵ ماده به اختلال اضطراب جدایی اختصاص دارد.

نمره کلی اضطراب حاصل جمع نمره‌هایی است که فرد در این ۶ زیر مقیاس به دست می‌آورد. افزون بر آن، پرسشی باز پاسخ در مورد تجربه کودک از وقایع آسیب‌زا وجود دارد که نمره‌گذاری نمی‌شود، اما در صورت تجربه چنین حادثه‌ای، از کودک ۵ ماده دیگر که نشانه‌های اختلال تنیدگی پس‌ضربه‌ای را مشخص می‌کنند، پرسیده می‌شود (نصیری و محمدزاده، ۱۳۹۳).

پرسشنامه سبک‌های دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷): برای اندازه‌گیری سبک‌های دلبستگی از مقیاس سبک‌های دلبستگی هازن و شیور (۱۹۸۷) استفاده شد. این آزمون دارای ۱۵ سوال در مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (۰ = هرگز؛ ۴ = تقریباً همیشه) است که سه سبک دلبستگی اجتنابی (۱، ۲، ۳، ۴، ۵)، ایمن (۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰) و اضطرابی (۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵) را می‌سنجد. نمرات گویه‌های ۱، ۲ و ۱۱ بصورت معکوس نمره گذاری می‌گردد. کمترین و بیشترین نمره مشاهده شده در هر یک از این خرده مقیاس‌ها به ترتیب ۰ و ۲۰ است. پایایی آزمون برای هر یک از خرده مقیاس‌های دلبستگی اجتنابی، ایمن

¹ - Doinita & Maria

و اضطرابی در پژوهش رفیعی و همکاران (۱۳۹۰) به ترتیب ۰/۸۶، ۰/۸۴ و ۰/۸۵ مشاهده شد. پس از پالایش اولیه پرسشنامه های جمع آوری شده در نرم افزار SPSS20 وارد شده و مورد تحلیل قرار گرفته است. از آنجا که مقاله حاضر به دنبال تاثیر سبک های فرزندپروری والدین بر سطوح دل بستگی و اضطراب ادراک شده کودکان دبستانی شهر تهران می باشد لذا جهت تحلیل فرضیه ها از آزمون رگرسیون خطی چندگانه استفاده شد.

یافته ها

نتایج جمعیت شناختی در جدول (۱) آورده شده است:

جدول (۱) نتایج جمعیت شناختی نمونه آماری

متغیر	نتیجه
سن	بیشترین تعداد پاسخگویان دارای سن ۳۰ تا ۴۰ سال می باشند.
والدین	۶۵ درصد والدین را مادران و ۳۵ درصد را پدران تشکیل می دهند
تعداد فرزندان	اکثر نمونه آماری تحقیق دارای دو فرزند می باشند.
شغل	بیش از ۷۰ درصد والدین شاغل بوند

در این بخش با استفاده از آمار توصیفی و شاخص های میانگین و انحراف معیار به بررسی متغیرهای پژوهش پرداخته شده است.

جدول (۲) توصیف متغیرهای پیش بین تحقیق

سبک فرزند پروری	سبک فرزند پروری استبدادی	سبک فرزند پروری سهل گیر	
۲۹/۵۴	۲۴/۱۹	۲۲/۷۴	میانگین
۷/۱۵۸	۸/۳۶۹	۵/۸۷۴	انحراف معیار
۱۰	۱۰	۱۰	مینیمم
۴۷	۴۵	۳۸	ماکزیمم

بر اساس نتایج به دست آمده در جدول (۲) می توان گفت که بیشترین میانگین مربوط به سبک فرزندپروری اقتدار منطقی در بین نمونه های مورد مطالعه برابر ۲۹/۵۴ با انحراف معیار ۷/۱۵۸ می باشد.

جدول (۳) توصیف متغیرهای ملاک تحقیق

اضطراب ادراک شده کودک	سبک دل بستگی دوسوگرا	سبک دل بستگی ایمن	سبک دل بستگی اجتنابی	
۴۴/۳۲	۵/۵۰	۱۳/۹۶	۶/۴۴	میانگین
۱۹/۸۸	۰/۳۹۰	۰/۴۲۲	۰/۴۱۰	انحراف معیار
۱۰	۰	۸	۰	مینیمم
۹۴	۱۵	۱۹	۱۵	ماکزیمم

بر اساس نتایج به دست آمده در جدول (۳) می توان گفت که بیشترین میانگین مربوط به سبک دل بستگی ایمن در بین نمونه های مورد مطالعه برابر ۱۳/۹۶ با انحراف معیار ۰/۴۲۲ می باشد.

آزمون فرضیه اول: بین سبک های فرزندپروری با سطوح دل بستگی و اضطراب ادراک شده کودکان دبستانی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۳) ضریب همبستگی سبک‌های فرزند پروری با اضطراب کودکان

سبک های فرزند پروری	اضطراب کودکان دبستانی			سطوح دل‌بستگی	
	ایمن	اجتنابی	دوسوگرا	اجتنابی	دوسوگرا
سهل گیر (آزاد گذار)	۰/۰۵۴	۰/۰۷۹	۰/۰۷۵	۰/۰۷۵	۰/۱۴۱**
استبدادی (آمرانه)	۰/۲۱۷**	۰/۰۲۳	-۰/۰۳۳	-۰/۰۳۳	۰/۰۲۱
اقتدار منطقی	-۰/۱۳۸*	۰/۱۹۷**	-۰/۱۳۱*	-۰/۱۳۱*	-۰/۰۶۰

** همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنی داری می باشد.

* همبستگی در سطح ۰/۰۵ معنی داری می باشد.

نتایج جدول (۳) نشان می دهد که بین سبک فرزند پروری سهل گیر تنها با سطح دل‌بستگی دوسوگرا رابطه مثبت و معناداری برقرار است ($P < ۰/۰۱$)؛ بین سبک فرزند پروری استبدادی با اضطراب ادراک شده کودکان دبستانی رابطه مثبت معنی داری وجود دارد ($P < ۰/۰۱$) و بین سبک فرزند پروری اقتدار منطقی با اضطراب ادراک شده کودکان و سطح دل‌بستگی اجتنابی رابطه منفی و سطح دل‌بستگی ایمن رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد ($P < ۰/۰۵$).

فرضیه دوم: سبک های فرزند پروری (سهل گیر، استبدادی، اقتدار منطقی) به صورت معناداری سطوح دل‌بستگی و اضطراب ادراک شده کودکان دبستانی را پیش بینی می نمایند.

در مدل رگرسیونی مورد بررسی برای بررسی فرضیه دوم، سبک‌های فرزند پروری سهل گیر، استبدادی، اقتدار منطقی بعنوان متغیر پیش بین و سطوح دل‌بستگی ایمن، اجتنابی، دوسوگرا و اضطراب کودکان بعنوان متغیر ملاک می باشد. مدل رگرسیونی مورد بررسی به شیوه ورود ساده می باشد.

جدول (۴) آزمون رگرسیون خطی ساده برای فرضیه دوم

متغیر پیش بین	متغیر ملاک	R	R ²	B	Beta	t	P
اضطراب کودکان	آزاد گذار	۰/۴۱۱	۰/۱۶۸	۰/۱۶۵	۰/۰۶۵	۰/۷۲۵	۰/۰۸۵
	استبدادی			۰/۰۶۴	۰/۴۲۵	۵/۹۰۲	۰/۰۰۱
	اقتدار منطقی			-۰/۰۹۶	-۰/۴۷۶	-۸/۳۸۰	۰/۰۰۱
ایمن	آزاد گذار	۰/۴۳۹	۰/۱۹۳	۰/۱۷۳	۰/۰۹۵	۱/۴۱۴	۰/۰۶۶
	استبدادی			۰/۱۵۵	۰/۱۰۱	۱/۶۴۱	۰/۰۶۰
	اقتدار منطقی			۰/۰۸۰	۰/۱۹۳	۳/۳۹	۰/۰۰۰
اجتنابی	آزاد گذار	۰/۳۷۱	۰/۱۳۸	۰/۱۶۶	۰/۰۶۲	-۰/۶۴۱	۰/۰۹۴
	استبدادی			-۰/۱۴۳	-۰/۰۸۸	-۰/۸۳۹	۰/۰۸۹
	اقتدار منطقی			-۰/۰۷۳	-۰/۱۳۸	-۲/۴۱۲	۰/۰۱۶
دوسوگرا	آزاد گذار	۰/۳۶۶	۰/۱۳۴	۰/۰۸۹	۰/۱۳۴	۲/۳۳۲	۰/۰۲۱
	استبدادی			۰/۱۳۳	۰/۰۴۴	۰/۵۴۱	۰/۱۱۲
	اقتدار منطقی			-۰/۱۲۷	-۰/۰۳۹	-۰/۴۹۷	۰/۱۴۵

نتایج به دست آمده از رگرسیون خطی در جدول (۴) نشان می دهد که سبک‌های فرزند پروری می‌توانند ۱۶/۸ درصد از تغییرات اضطراب کودکان، ۱۹/۳ درصد از تغییرات سطح دل‌بستگی ایمن؛ ۱۳/۸ درصد از سطح دل‌بستگی اجتنابی و ۱۳/۴ درصد از تغییرات سطح دل‌بستگی دوسوگرا را پیش بینی نمایند. همچنین از بین سبک‌های فرزند پروری؛ سبک فرزند پروری

آزاد گذار به صورت مثبت و به اندازه ($\beta = ۰/۱۳۴$) در پیش بینی سطح دل‌بستگی دوسوگرا کودکان اثر دارد ($P < ۰/۰۵$)؛ سبک فرزند پروری استبدادی به صورت مثبت و به اندازه ($\beta = ۰/۴۲۵$) در پیش بینی اضطراب ادراک شده کودکان اثر دارد ($P < ۰/۰۱$) و سبک فرزند پروری اقتدار منطقی به صورت منفی و به اندازه ($\beta = -۰/۴۷۶$) در پیش بینی اضطراب ادراک شده کودکان و سطح دل‌بستگی اجتنابی کودکان اثر دارد ($P < ۰/۰۵$) و به صورت مثبت و به اندازه ($\beta = ۰/۱۹۳$) در پیش بینی سطح دل‌بستگی ایمن کودکان اثر دارد ($P < ۰/۰۱$).

بحث و نتیجه گیری

به طور کلی نتایج این پژوهش نشان داد که با افزایش سبک فرزند پروری اقتدار منطقی والدین، رفتار کودکان بیشتر به سمت رفتارهای مناسب اجتماعی سوق می‌یابد. مشابه چنین نتایج هم در مطالعات پژوهشگران نیز دیده شده است (بانگ-هال؛ ۲۰۱۱). نتایج پژوهش حاضر پیرامون ارتباط سبک فرزندپروری مستبدانه والدین نشان داد که استفاده از این سبک تربیتی توسط والدین با افزایش اضطراب، گوشه گیری و پرخاشگری کودکان دبستانی همراه است. پژوهش‌های انجام شده در مورد سبک‌های فرزندپروری نیز در تأیید این نتایج اند: سبک فرزندپروری مستبدانه که با مهارگری شدید، سطوح بالای جدی بودن، انضباط سخت گیرانه و سطوح پایین صمیمت عاطفی مشخص می‌شود، همراه با مشکلات درونی سازی شده (اضطراب، افسردگی و شکایت‌های جسمانی) است. مهار بیش از حد والدینی مانند تنظیم و مداخله بیش از حد فعالیت‌های کودک که تقویت کننده وابستگی کودک به والدین است، مانع رشد استقلال کودکان شده و با افزایش نشانه‌های اضطرابی در هنگام عدم حضور والدین همراه است (فیشر؛ ۲۰۱۰). نتایج مطالعه خوشبخت (۱۳۹۰) نشان داد که با افزایش سبک فرزند پروری اقتدار منطقی، کم‌گویی کودکان کاهش یافته و با افزایش باورهای مستبدانه کم‌گویی کودکان افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر وقتی والدین معتقدند که کودکان باید اجازه داد تا نظرات خود را ابراز کنند و در یادگیری‌های خود دخالت کنند، آنگاه تمایل کودکان به گوشه‌گیری از دیگران کاهش می‌یابد. در مقابل باور والدین به اطاعت کودک از بزرگسال و اعتقاد به استفاده از اجبار برای انجام دادن کار از سوی کودکان و باور به وظیفه شناس بودن کودک و اطاعت بی‌چون و چرای والدین بودن منجر به کناره‌گیری کودکان در بازی با همسالان و گوشه‌گیری آنها می‌شود. نتایج مطالعه کلانتری و همکاران (۱۳۹۴) نشان داد که بین شیوه فرزندپروری سخت‌گیری-آسان‌گیری با اختلال رفتاری کودکان دبستانی رابطه معنادار وجود دارد. به عبارت دیگر هر چه میزان سخت‌گیری والدین بیشتر باشد، اختلالات رفتاری کودکان نیز بیشتر می‌شود. نتایج تحقیقات بالدوین (۲۰۱۷) در مورد کودکان دبستانی و خانواده آنها نشان داد که کودکانی که در خانواده‌های آزاد گذار بزرگ شده اند فعال، برونگرا و معاشرتی بودند از سوی دیگر فرزندان که در محیط انضباطی با نظارت تربیت شده بودند، پرخاشگری و منفی‌گرایی بیشتری داشتند.

لذا با توجه به شیوع بالای مشکلات رفتاری در دوران دبستانی، این تعداد از جمعیت دبستانی کشور ما نیازمند توجه و حمایت بیشتری در زمینه بهداشت روان هستند. و این امر مستلزم یک برنامه ریزی جامع و دقیق در زمینه بهداشت روان می‌باشد. از طرفی نتایج این مقاله نشان داد که بین سبک فرزندپروری اقتدار منطقی از زیر مؤلفه‌های سبک‌های فرزندپروری با سبک دل‌بستگی اجتنابی همبستگی منفی و معنی‌دار وجود دارد. در نتایج تحلیل سبک فرزندپروری اقتدار منطقی پیش‌بینی کننده معکوس سبک دل‌بستگی اجتنابی می‌باشد. از نظر پیشینه تحقیقاتی این یافته تأییدی بر یافته‌های چری^۳ (۲۰۰۷)، آلن و همکاران (۲۰۲۰) می‌باشد. در تبیین این نتیجه می‌توان این طور استنباط کرد که شیوه‌های فرزندپروری، روش‌هایی هستند

^۱ - Byng-Hall

^۲ - Fishler

^۳ -

که والدین در برخورد با فرزندان خود اعمال می کنند و در شکل گیری و رشد آنان در دوران کودکی و خصایص بعدی شخصیتی و رفتاری آنها تأثیر عمیقی دارد و سبک دلبستگی فرآیندی است که طی آن یک پیوند عاطفی در روابط مادر و نوزاد شکل میگیرد و نوزاد از لحاظ عاطفی به والدین خود دلبستگی پیدا میکند. والدین مقتدر دارای سطح بالایی از کنترل و پاسخدهی می باشند. آنها فرزندان خود را به عنوان افرادی با کفایت و موفق نگریسته‌اند و از آنها مطابق با توانایشان انتظار دارند. همچنین این والدین به شخصیت فرزندان خود احترام گذاشته و فرزندان آنها مستقل، گرم، صمیمی و دارای روحیه همکاری بیشتری هستند. در صورتی که سبک دلبستگی اجتنابی در تعارض با این سبک قرار دارد و با سطوح پایین از صمیمیت و تعهد در ارتباط است. والدین فرزندان با سبک دلبستگی اجتنابی، در برابر فرزندان خود بی‌مسئولیت‌اند، گرایش به استفاده از تنبیه‌های بدنی و ممانعت از مداخله در کارها را دارند و به همین دلیل است که افراد با سبک دلبستگی اجتنابی، احساس بی‌کفایتی و بی‌ارزشی می‌کنند. این افراد خودشان را به صورت خودبسند می‌بینند، آسیب‌پذیری را انکار می‌کنند و ادعا می‌کنند که نیازی به روابط نزدیک ندارند و تمایل به اجتناب از صمیمیت دارند. با توجه به توضیحاتی که در بالا ارائه شد طبیعی به نظر می‌رسد که کودکان والدین دارای سبک فرزندپروری مقتدرانه در سبک دلبستگی خود، اجتنابی نباشند همچنین نتایج مقاله نشان داد که بین سبک فرزندپروری مقتدر از زیر مؤلفه‌های سبکهای فرزندپروری با سبک دلبستگی ایمن، همبستگی مثبت و معنیدار وجود دارد. در تبیین این نتیجه میتوان این طور استنباط کرد که والدین مقتدر، هم برای رفتار خودمختارانه و هم برای انضباط ارزش قایل‌اند زیرا بر این باور هستند که کنترل منطقی و نیز آزادی حساب شده موجب می‌شود که کودکان قوانین و اصول رفتارهای صحیح را درونی کنند و در قبال اعمال و رفتار خود احساس مسئولیت کنند. این والدین افزون بر اینکه گرم و با محبت هستند کودکانشان را به طرف استقلال سوق می‌دهند در نتیجه زمینه‌ای فراهم می‌شود که کودک احساس ارزشمندی کند. این خصایص گفته شده از ویژگی‌های افراد دارای سبک دلبستگی ایمن نیز هست که در الگوهای فعالسازی درونی خود و دیگران به این نتیجه شناختی می‌رسند که خودشان ارزشمند هستند و ارزش مراقبت شدن را دارند و دیگران هم افرادی مراقبت‌کننده و پاسخگو خواهند بود که در مواقع لزوم حاضر هستند و نیازهایشان را ارضاء خواهند کرد. افراد دارای دلبستگی ایمن آن دسته افرادی هستند که یک حس مثبت نسبت به خود و درک مثبتی از دیگران دارند و از لحاظ اجتماعی اعتماد به نفس بیشتری داشته و موفقترند. با توجه به توضیحاتی که در بالا ارائه شد طبیعی به نظر میرسد که کودکان والدین دارای سبک فرزندپروری مقتدرانه در سبک دلبستگی خود، ایمن باشند.

همچنین نتایج نشان داد که بین سبک فرزند پروری آزادگذار با دلبستگی دوسوگرا همبستگی مثبت و معنیدار وجود دارد. در تبیین این نتیجه میتوان این طور استنباط کرد که والدین آزادگذار در بعد پاسخدهی بالا و در بعد مطالبه‌گری پایین هستند. آنها بردبار، گرم و پذیرا هستند و در عین حال مقررات ویژه‌ای را برای انضباط کودک وضع نمی‌کنند و همه این مسائل باعث می‌شود که کودک دچار سردرگمی شود و همیشه وابسته به والد باقی بماند و اگر والدین مواقعی برای مراقبت در دسترس نباشند به دلیل اینکه همیشه نیازهای آنها بدون تلاش از سوی خودشان به وسیله والدین ارضاء شده است دچار پریشانی می‌شوند و سبک اضطرابی را شکل میدهند. به همین دلیل افراد دارای سبک دلبستگی دوسوگرا گرایش دارند که دیدگاه کمتر مثبتی در مورد خودشان داشته باشند و ارزیابی مثبتی از افراد دیگر دارند و در روابط، الگوی ضعیفی از خود نشان میدهند یعنی نگران آن هستند که دوست داشته نشوند یا ترک شوند. علاوه بر این کودکان والدین آزادگذار مانند کودکان با سبک دلبستگی دوسوگرا از خودمهارگری و اعتماد به نفس اجتماعی پایینتری برخوردارند. در نتیجه با توجه به توضیحات بالا طبیعی به نظر میرسد که کودکان والدین دارای سبک فرزندپروری آزادگذار در سبک دلبستگی خود، دوسوگرا باشند. در زمینه محدودیت‌های پژوهش میتوان گفت که اولاً اجرای این پژوهش در شهر تهران بوده که در تعمیم نتایج آن در شهرها و مناطق دیگر باید با احتیاط عمل شود و دوم از آنجایی که تحقیق بر روی دانش آموزان ابتدایی انجام شده، امکان تعمیم به دانش آموزان مقاطع دیگر وجود ندارد و سوم امکان رابطه علت و معلولی متغیرهای مورد مطالعه برای محقق وجود ندارد. اما در حوزه پیشنهادات پژوهشی میتوان به این نکته اشاره کرد که انجام تحقیقاتی از این دست به والدین کمک می‌کند با شیوه‌های فرزندپروری مختلف و پیامدهای آنها و با هدف اصلاح رفتار و شناخت آنها در برخورد با فرزندان آشنا شوند و همچنین به

مشاورین کمک می‌کند فعالیت‌های مهارت‌آموزی برای والدین در مدارس را با هدف رشد توانایی‌ها و شایستگی‌ها در دانش آموزان توسعه دهند.

منابع

- افتخاری، آسیه، بختیاری، مریم. کیانی مقدم، امیر سام. (۱۴۰۱). بررسی رابطه سبک فرزند پروری و اضطراب دندانپزشکی در کودکان ۷ تا ۱۲ ساله شهر تهران، مجله دندانپزشکی ۳۴ (۲۰۲۱): ۸-۱.
- اکاتی، نازنین. رضوانی شکیب، مژگان. اصغری نکاح، سید محسن. صادقی بایگی، معصومه. (۱۳۹۷). بررسی نقش خودکارآمدی و نوع سبک فرزندپروری مادر در پیش بینی اضطراب کودکان پیش دبستانی. مجله دانشگاه علوم پزشکی تربت حیدریه، ۶ (۴): ۵۷-۶۴.
- پیرزادی، حجت. شریفی اردانی، احمد. (۱۳۹۵). نظریه دلبستگی و مشکلات هیجانی - اجتماعی در دانش آموزان با مشکلات ویژه یادگیری: تبیین نظری و کاربردهای بالینی، تعلیم و تربیت استثنایی، سال شانزدهم، شماره ۱، پیاپی ۱۳۸.
- خجسته مهر، رضا. امان الهی، عباس. زهره ای، اسماعیل. رجبی، غلامرضا. (۱۳۹۳). سبک های دلبستگی، اسناد علی و اسناد مسولیت به عنوان پیش بین های خشونت علیه زنان، نشریه روان شناسی خانواده، دوره ۱، شماره ۱، ۴۱-۵۲.
- سلگی، رحیم. باقری، فریبرز. احدی، حسن. (۱۴۰۱). مقایسه اثربخشی آموزش مدیریت والدین (PMT) و آموزش مبتنی بر رابطه والد-کودک (CPRT) بر کاهش مجموع نشانگان مرضی کودکان با اختلال نافرمانی مقابله‌ای. مجله علوم پزشکی رازی، ۲۹ (۶): ۱۹۹-۲۰۹.
- عباسی، سمیرا. عسگری، زهره. مهرابی، طیبه. (۱۳۹۴). بررسی ارتباط سبک فرزند پروری زنان شاغل در مراکز درمانی با اضطراب، گوشه گیری و پرخاشگری کودکان پیش دبستانی. نشریه پژوهش پرستاری ایران، ۱۰ (۲): ۶۳-۷۱.
- میر صادقی، سودابه. سهرابی، فرامرز. برجعلی، احمد. اسکندری، حسین. فرخی، نورعلی. (۱۳۹۷). مقایسه سبک‌های فرزند پروری و کیفیت روابط موضوعی مادران کودکان با اختلال اضطراب جدایی و مادران کودکان عادی. روانشناسی افراد استثنایی، ۸ (۲۹): ۲۱۲-۲۰۱.
- نجاتی، امین. موسوی، رقیه. روشن چلسی، رسول. محمودی قزایی، جواد. (۱۳۹۵). اثربخشی مداخلات گروهی مبتنی بر رابطه والد-کودک (CPRT) بر بهبود فرزندپروری مادران کودکان ۸ تا ۱۱ ساله مبتلا به اختلال بیش فعالی-کمبود توجه.
- نصیری، بهاره. محمدزاده، زینب. (۱۳۹۳). رابطه شیوه های فرزند پروری با پرخاشگری و اضطراب کودکان پیش دبستانی شهر فردیس کرج، مجله مطالعات رسانه، سال ۹، شماره ۲۷، صص ۳۶-۲۷.
- هوشمند، رودابه. فتح اله زاده، نوشین. رستمی، مهدی. (۱۳۹۷). مقایسه میزان اضطراب کودکان مقطع ابتدایی بر مبنای کمال گرایی، سبک فرزندپروری و هوش هیجانی مادران. رویش روان شناسی، ۷ (۱۲): ۱۸۳-۱۹۸.
- وکیلی، پیروش. آقاحسینی، نسترن. (۱۳۹۹). تأثیر آموزش سبک‌های فرزندپروری والدین بر انگیزه پیشرفت و حرمت خود کودکان. آسیب‌شناسی، مشاوره و غنی‌سازی خانواده، ۵ (۲): ۲۲-۱.
- یزدانی، کامبیز. خرمالی، بهزاد. حیدری فر، غلامرضا. رحیمیان، افسانه. (۱۳۹۴). بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی و ویژگی‌های شخصیتی با منبع کنترل راتر در دانش آموزان سال سوم متوسطه شهرستان گنبد و گرگان سال ۱۳۹۳-۹۴، کنفرانس بین المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی.
- Angelakis, I., Gooding, P., TARRIER, N., & Panagioti, M. (2015). Suicidality in obsessive compulsive disorder (OCD): a systematic review and meta-analysis. *Clinical psychology review*, 39, 1-15.
- Brown, L. A., Wakschal, E., Russman-Block, S., Boisseau, C. L., Mancebo, M. C., Eisen, J. L., & Rasmussen, S. A. (2019). Directionality of change in obsessive compulsive disorder (OCD) and suicidal ideation over six years in a naturalistic clinical sample ☆. *Journal of affective disorders*, 245, 841-847.

- Hudziak, J. J., Van Beijsterveldt, C. E. M., Althoff, R. R., Stanger, C., Rettew, D. C., Nelson, E. C., ... & Boomsma, D. I. (2004). Genetic and environmental contributions to the child behavior Checklist Obsessive-compulsive scale: a cross-cultural twin study. *Archives of General Psychiatry*, 61(6), 608-616.
- Mikulincer, M., & Shaver, P.R. (2016). Boosting Attachment Security to Promote Mental Health, Prosocial Values, and Inter-Group Tolerance. *Psychological Inquiry*, 18(3): 139-156
- Morawska, A., Dyah Ramadewi, M., & Sanders, M. R. (2014). Using epidemiological survey data to examine factors influencing participation in parent-training programmes. *Journal of Early Childhood Research*, 12(3), 264-278.
- Nancy D. (2014). Parenting style and its correlates. From: ([www. http://www. ericfacili-ty. net/ericdigests/ed427896. html](http://www.ericfacility.net/ericdigests/ed427896.html), diakses 4 desember.
- Xu J, Ni S, Ran M, Zhang C. (2017). The relationship between parenting styles and adolescents' social anxiety in migrant families: A study in Guangdong, China. *Frontiers in psychology*. Apr 20; 8:626.
- Yu, J., Cheah, C. S., Hart, C. H., & Yang, C. (2018). Child inhibitory control and maternal acculturation moderate effects of maternal parenting on Chinese American children's adjustment. *Developmental Psychology*, 54(6), 1111.